



- ۱ فروعات و وظائف حکومت در باب تعلیم
- ۱ برابری الزام در عناوین اولیه و ثانویه
- ۳ شیوه‌های تعلیم
- ۳ تبعیت شیوه‌های تعلیم از عناوین ثانوی
- ۴ مرجع تعیین وظائف معلم
- ۴ ۱. تعیین وظائف از طریق احکام حکومتی
- ۴ ۲. تعیین وظائف از طریق اجاره
- ۵ اولویت تعلیم نسبت به مکلفین
- ۵ ۱. قبل از بلوغ کودک
- ۶ ۲. بعد از رشد و بلوغ کودک
- ۶ شرط اولویت مکلف در انجام تعلیم
- ۷ ضرورت «سازمان دهی» در باب تعلیم

فروعات و وظائف حکومت در باب تعلیم

برابری الزام در عناوین اولیه و ثانویه

این قاعده کلی این قضیه است بر اساس همین قاعده کلی در واقع اسلام به آن جایی که عنایت داشت، به عنوان اولی آورده اما آنجایی که عنایت به عنوان خاص ندارد، قواعد کلی و اختیارات حکومتی داده است. البته اهمیت آن، کمتر از آنجایی نیست که به عنوان اولی است. یعنی ممکن است آموزش فلان دانش، در یک زمانی به اندازه آموزش فلان موضوعی که به طور خاص در دین گفته شده، اهمیت داشته باشد ولی چون متغییر بوده عنوان خاص ندارد، یک قاعده کلی آن را الزام کرده است. این در کل نظام فقهی ما است گاهی تصور می‌شود که چیزهایی با عناوین ثانوی

واجب یا حرام شده که اهمیتش از آنچه که به عناوین اولی است، کمتر است. گاهی اینطور تصور می‌شود که احکامی که به یک عناوینی به صورت اولی آمده، مهم‌تر از آن احکامی است که روی عناوینی با عنوان ثانوی آمده مثلاً می‌گوید که بر شخصی واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند؛ این به عنوان اولی آمده است. دفاع بر او واجب است؛ این یک عنوانی بر او واجب شده. مثلاً اذیت پدر و مادر حرام است ولی یک تکلیف هم با عنوان اولی نیست مثلاً تصدی امر قضا واجب است فرض می‌گیریم این دلیل اولی ندارد آن به عنوان ثانوی آمده است آنچه که به عنوان ثانوی و کلی واجب شده گاهی تلقی می‌شود که این درجه بعد از عنوان اولی واجب شده یعنی واجبات و محرمات با عناوین اولیه مهم‌تر از واجبات و محرمات با عناوین ثانویه است این یک قاعده کلی است ممکن است همان چیزی که با عنوان ثانوی واجب است اهمیتش از این بیشتر باشد. یعنی ما باید ببینیم که عنوان کلی که به خاطر آن واجب شده یا حرام شده، آن عنوان کلی را با عنوان اولی بسنجیم. نه خصوص آن فعل و آن عنوان کلی که ممکن است مهم‌تر از عنوان خاص اولی باشد. این تلقی را نباید داشت که بگوییم چیزهایی که واجب می‌شود به خاطر شمول مصداقیتش برای عنوان کلی وجوب یا حرمتش کم‌اهمیت‌تر از آن است که با عنوان خاص واجب می‌شود. ممکن است آن عنوان کلی در مقایسه با این عنوان اعم باشد و لذا آن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در خود همین دفاع، آنچه که به عنوان اولی واجب است، دفاع است. اما اینکه اینطور دفاع کنند، آن مصداقی از این عنوان کلی است. اینطور دفاع کردن ممکن است از یک واجبی که به عنوان خودش هم دلیل به آن تعلق گرفته، اعم باشد. برای اینکه دفاع، اعم از آن است. ما وقتی می‌خواهیم اهم و مهم را بسنجیم همان که دلیل حکم به آن تعلق گرفته همان‌ها را باید با هم مقایسه کنیم نه آنچه که الان مصداق یک عنوان کلی شده و از این جهت است که ممکن است یک امری که با عنوان ثانوی و متغییر واجب یا حرام شده، از یک چیزی که به عنوان اولی واجب یا حرام شده، مهم‌تر باشد. این در نظام اهم و مهم فقهی است.

انسان نباید این اشتباه را مرتکب بشود یعنی باید عنوان کلی را با آن عنوانی که به طور کلی خاص است، بسنجد؛ همان که دلیل آمده، نه آنچه که مصداق حکم کلی شده است. بخواهیم مثالی بزنیم خود همین دفاع اهمیتی دارد که در خیلی از واجبات خاصی که با عنوان خاص واجب شده مقدمه می‌شود و از این قبیل مسائل، این یک بحث کلی است که توجه باید داشته باشید که صرف اینکه شارع بعضی چیزها را به عنوان کلی قرار داده نه عنوان خاص، این خواسته که تأکدات زمانه را ملاحظه کند. این معنایش این نیست که این حکم مهم نیست ممکن است این حکم از عناوین اولیه مهم‌تر هم باشد ولی چون مصداق‌ها همیشه یکسان نیست این را به صورت کلی بیان کرده است. این یک بحث کلی است. که می‌شود بحث بیشتری کرد این نکته‌ای که من عرض می‌کنم علتش این است که توجه داشته باشید که این

عناوین کلی یا عناوین ثانویه و متغییر، چیز کمی نیست و در نظام فقهی ما چیز بسیار مهمی است و متغییر بودنش طبیعت تحول آن عناوین و انطباقش با مصادیق است. آن جاهایی که شارع یک سیری را با همین عنوان خاص مثل نماز و روزه و اینها مصلحت دیده است. اما خیلی از چیزها است که در کالبد فقه موضوعیت ندارد عمده این است که مصادق دفاع شود و از این جهت است که این را به عنوان کلی آورده آنجا عنوان خاص آورده ولی همین عنوان کلی متغییر ممکن است از صد تا عنوان کلی اهمیت بیشتری داشته باشد این به خاطر طبیعت تنظیم احکام است که بعضی خاص شده و بعضی عام و متغییر شده است.

شیوه‌های تعلیم

اینکه ما می‌خواستیم نکته‌ای عرض کنیم این بود که در آموزش روش‌های آموزشی و نظام آموزشی در سیستم آموزشی که چگونه روش‌هایی انتخاب شود چه نهاد و نظامی پیدا کند این چیزی است شارع نظر خاصی نداشته این را واگذار کرده یا به عناوین عامه یا به اختیارات حکومت و آنچه که بهتر است آن انجام شود و الا اگر کسی بگوید که آموزش باید دولتی باشد یا اینکه خصوصی باشد این یک چیز خاصی نیست یک وظیفه را شارع بر عهده دولت گذاشته و یک محدوده‌ای واجب و یک محدوده‌ای مستحب است

تبعیت شیوه‌های تعلیم از عناوین ثانوی

اما اینکه چگونه اقدام شود برای اجرای این نظام آموزشی امری است که تابع عناوین ثانوی و اختیارات حکومتی است عناوین ثانوی مثلا در یک زمانی آموزش را اگر بخواهد آزاد بگذارد آن تکالیف باقی می‌ماند اما یک زمانی اگر الزام نکند کاملا اهداف محقق می‌شود و الزام برداشته می‌شود یک زمانی متمرکز کردن آموزش و پرورش موجب می‌شود اهداف محقق شود و یک زمانی متمرکز نکند بهتر اهداف محقق می‌شود و تمرکز برداشته می‌شود این نوع نهاد آموزش و پرورش و روش‌هایی که به کار گرفته می‌شود و میزان آزادی و الزامی که به کار گرفته می‌شود همه چیزهایی است که ما به عنوان اولی چیزی در باب آن نداریم آنچه که در اینجا حاکم است چهار پنج قاعده مهمی است که در بحث‌های قبلی به آن اشاره کردیم و یکی هم مصالحی که حاکم و ولی امر و دولت تشخیص می‌دهد بر حسب آن اقدام می‌کند. این یک بحثی است. خود رایگان بودن از همین قصه است حالا اینکه آموزش پرورش باید رایگان باشد یا



رایگان نباشد این تابع اوضاع و احوال زمانه و ضرورت‌ها و شرایط متغییری است که پیدا شود ممکن است یک زمانی لازم نباشد و وظیفه بدون اینکه رایگان باشد محقق می‌شود و این یک بحث کلی است.

مرجع تعیین وظائف معلم

اما بعد از این بحث کلی چند موضوع مهم‌تری هم هست که اشاره می‌کنم یک بحث راجع به وظائف معلم است ما وظائف معلم را بحث کردیم گفتیم وظائف الزامی و رجحانی او را مفصل سابق بحث کردیم وظائف و ویژگی‌های معلم را مفصل بحث کردیم اما اینجا باید این نکته را توجه کنیم که:

۱. تعیین وظائف از طریق احکام حکومتی

در نظام آموزشی دولت اختیار دارد که آن وظائف رایج در آنچه که در عناوین اولیه وجود دارد دولت بیاورد و وظائف یا ویژگی‌های اضافه بر آن را قرار دهد این از باب اختیارات ولایی و حکومتی می‌تواند و وظائف و ویژگی‌های اضافه‌ای را الزام کند علاوه بر اینکه در مقام اجیر گرفتن هم کسی می‌تواند در عقد و اجاره خودش شرائطی بگذارد؛ و پدر و مادر مدرسه غیر انتفاعی و معلم خصوصی می‌گیرند و می‌تواند بگوید که من اجیرت می‌کنم که با این تکنولوژی آموزشش استفاده کنی و استخدامت می‌کنم به شرطی اینکه این سبک را در پوشش خودت یا در گفتار خودت یا روش را در مقام آموزش به کار ببری این مسؤلیت‌های فراتر از آن ویژگی‌ها و شرائطی که در معلم به طور خاص بود این از دو جهت ممکن است اعمال شود یکی از طریق اختیارات حکومت که می‌تواند بگوید که معلمین باید این سطح معلومات را داشته باشد یکی می‌تواند معلم شود که لیسانس داشته باشد یا فوق لیسانس داشته باشد یا در دانشگاه دکتری داشته باشد و ده‌ها شرط دیگری که به عنوان یک اقدام دولتی و حکومتی می‌تواند انجام شود.

۲. تعیین وظائف از طریق اجاره

یک راه هم عقد و اجاره است اجرت می‌دهد تا کسی این کار را انجام دهد می‌تواند در مقام اجیر گرفتن بگوید که من کسی را اجیر بگیرم که این شرائط را داشته باشد طبعاً آن وقت معلمین و کسانی که اقدام به آموزش دادن می‌کنند از لحاظ ویژگی‌ها و شرائط غیر از آن چیزهای خاصی که قبلاً بحث کردیم اگر حکومت چیزی را برای آن‌ها عرض کرد



ولو عقد و اجاره هم نباشد لازم است رعایت کنند و علاوه بر آن چیزی را که در عقد استخدامی شان و قرارداد استخدامی شان به کار می‌رود باید رعایت کنند. این هم از مطالبی است که به استخدام و شرایط استخدام و عقد و اجاره برمی‌گردد یا به اختیارات حکومتی برمی‌گردد. اگر در عقد و اجاره و استخدامش شرط کرده آن را باید رعایت کند فراتر از آن اگر منافات با عقد و اجاره نداشته باشد مجاز است و مانعی ندارد.

بنابراین هم ویژگی‌ها و هم شرایط و هم روش‌هایی که معلم در آموزش به کار می‌برد این از دو طریق می‌تواند زائد بر چیزهای اولیه چیزی بر او افزوده شود یکی از طریق عقد اجاره است یکی هم از طریق احکام حکومتی است که دولت و حکومت این حق را دارد حتی در محدوده دانش غیر انتفاعی خود شخص باید اقدام کند می‌تواند بر اساس مصالح باشد و اختیارات ولایی و حکومتی که می‌گوییم یعنی باید مصالح در آن باشد دل به خواهی نمی‌تواند انجام دهد. این می‌شود چیزهایی را فراتر از عناوین اولیه و شرایط ذاتی اقدام شود. این هم وظائف آن‌ها تابع قرارداد و احکام حکومتی است. این هم یک بحث که در ادامه این مباحث بود.

اولویت تعلیم نسبت به مکلفین

یک سؤال دیگری هم اینجا می‌تواند مطرح شود و آن این است که با توجه به اینکه، در مقابل آموزش‌های دینی یا غیر دینی که بر حسب قواعد عامه لازم است و عموم جامعه، علما، خانواده و دولت مسئولیت دارند، آیا این مسئولیت‌ها در عرض هم هستند یا در طول هم؟ و اولویت با کدام است؟ این هم یک سؤال که اینجا وجود دارد.

مسئولیت هر یک از این نهادها به نحو واجب کفایی بود؛ و اگر دیگری اقدام می‌کرد از دیگری ساقط می‌شد، ولی آیا در اینجا یکی اولویت بیشتری دارد یا نه؟ و اینکه مسئولیت یکی از دیگری بیشتر است؟ من نتوانسته‌ام به یک جواب روشنی برسم.

۱. قبل از بلوغ کودک

به ذهن می‌آید با توجه به فرزندانی که در قیومیت هستند به ذهن می‌آید که اینجا اولویت با خانواده است در محدوده بچه‌هایی که در قیومیت پدر و مادر هستند به خصوص قبل از بلوغ و قبل از اینکه به سن رشد برسند. اینجا ظاهراً این است که ادله بر وظیفه پدر و مادر و خانواده تأکید دارند در عین اینکه دیگران هم در مقابل آموزش‌های او مسؤل هستند. مثل علما و این‌ها ولی مجموعه ادله‌ای که ما در آیات قرآن داشتیم و روایاتی که در مورد قیومیت پدر



و مادر بود، انسان می‌تواند بگوید که اولویت با آنهاست و وظیفه آنها سنگین‌تر است و وظائف دیگران در این حد نیست. البته به این شکل نیست که وظیفه دیگران مشروط به انجام از سوی پدر و مادر باشد که اگر آنها انجام ندهند، برعهده دیگران باشد. بلکه وظیفه کفایی است، که همه دارند؛ اما مسؤلیت والدین، سنگین‌تر است.

۲. بعد از رشد و بلوغ کودک

اما بعد از اینکه فرد بزرگسال شد و به سن بلوغ و رشد رسید و خودش مستقل شد آنجا دیگر این اولویت خانواده خیلی واضح نیست. به نظر می‌آید که دولت و دیگران هم همین وضع را دارند. لذا اگر بخواهیم چهار بخش را در مقابل وظائف آموزشی که اولویت با کدام است مادامی که فرد در قیمومیت پدر و مادر است این استظهار از ادله می‌شود که اولویت با خانواده است بعد از آن هم ممکن است باز هم همین را بگوییم ولی خیلی واضح نیست. آنچه که من عرض می‌کردم به خاطر نوع ولایتش است و خود آن یک مسؤلیت ویژه‌ای می‌شود. مادامی که در قیمومیت باشد خانواده یک اولیویتی دارد و وظیفه او یک تأکیدی دارد که اگر اقدام نکند بیشتر از دیگران مؤاخذ می‌شود.

شرط اولویت مکلف در انجام تعلیم

امکانات بیشتری که کسی دارد و شرائط بیشتر برای او فراهم است یک قاعده کلی است در یک جایی در شرائطی که خانواده نمی‌تواند تأثیر بگذارد یا آموزش دهد مسؤلیتی ندارد اگر امکانات بیشتری برای او فراهم است مسؤلیتش بیشتر است. ولی در شرائط مساوی اولویت با خانواده است. اگر امکانات عمل به این وظیفه در یکی بیشتر باشد وظیفه بیشتری دارد و اگر یکی امکانات دارد و یکی ندارد آن کسی که امکانات دارد آموزش و تربیت وظیفه او است و قاعده کلی این است که امکانات بیشتری داشته باشد و یا شرائط آماده‌تر برای آموزش داشته باشد این‌ها موجب می‌شود که مسؤلیت او بیشتر باشد ممکن است مصداق‌ها متفاوت شود.

ممکن است اینطور بگوییم که در شرائط قیمومیت و این‌ها مادامی که شخص به استقلال نرسیده قبل از تکلیف و سن رشد خانواده وظیفه مهم‌تری دارد و در آموزش و تربیت هم همینطور است در غیر این شرائط آن وقت می‌توانیم بگوییم آنچه که امکان تأثیر بیشتر دارد و امکانات بیشتری در اختیار دارد طبعاً بر حسب این امکان تأثیر و اختیارات وظیفه او سنگین‌تر است و اولویت دارد. این هم بحثی است که در اینجا طرحش مناسب بود.

ضرورت «سازمان دهی» در باب تعلیم

موضوع دیگری که می‌شود اینجا مطرح کرد این است که در آموزش چه مقدار سازمان‌دهی و نهادسازی ضرورت دارد و آیا این هم ضرورتی دارد یعنی اینکه آموزش و پرورش و سازمان‌ها و تشکیلات و نظام مدیریت این شکلی راه بیندازند، این تابع قاعده کلی است که قبلاً گفتیم در این خصوص دلیل خاص به عنوان اولی نداریم آنچه که شارع الزام کرده در خانواده و حکومت، یک سری آموزش‌ها است و یک سری آموزش‌ها را ترجیح داده و رجحان را مقرر کرده است این جزء متغیرات می‌شود. این اقدام را باید دولت یا خانواده انجام دهند. یا مستحب و راجح است که به بهترین وجه انجام شود این نهادسازی و تأسیس مؤسسات و نهادها در آن حدی که مقدمه واجب است واجب می‌شود اگر هم مقدمه مستحب است و موجب بهتر شدن این سیستم است مستحب می‌شود. حکم این نهادها در یک حدی به تناسب هر زمان واجب است در حدی که مقدمه برای تکلیف است و در یک حدی هم جزء راجحات و ترجیحات حکومت و دولت یا خانواده است؛ و لذا نهاد سازی‌ها و قررا دادن مدیریت‌ها و تشکیلات و نهادها و سازمان‌ها تابع همان وظیفه و مقدمیت می‌شود برای آن هدفی که می‌خواهد انجام شود؛ و البته یک وظیفه عامی هم وجود دارد به عنوان مستحب که برای عمل به وظائف و تکالیف همیشه باید بهترین راه را باید انتخاب کرد؛ و لذا اینکه نهاد باشد یا سازمان و تشکیلات باشد این‌ها همه چیزهایی است که به تناسب هر زمان لازم است در حدی باشد. ممکن است آموزش مجازی که می‌آید و جهی برای این نهادها نداشته باشد با همان می‌تواند تکلیف آموزشی خودش را انجام دهد؛ و این کاملاً متغییر است.

بنابراین حکم تأسیس نهادها و مؤسسات و برنامه‌های این شکلی همان هست. همانطور که همین حکم شامل سیاست‌گذاری‌ها و تبیین برنامه و سندهای کلی آموزش و پرورش یا علمی و آموزشی بیشتر هم مشمول همین باشد. آنجایی که تهیه سند و نقشه جامع علمی و آموزشی جزء مقدمات الزامی یک حرکت آموزشی واجب باشد. اگر الزامیات و مقدمه واجب را بهتر می‌کند جزء مستحبات است؛ و البته ممکن در یک شرائط خاصی وقتی که در رقابت ویژه‌ای هستیم و با رقابت سنگینی جلو می‌روند ممکن است بگوییم این‌ها بر حاکم واجب می‌شود و الزامی می‌شود. بنابراین نهادسازی سیاست‌گذاری‌های کلان و به کار بردن روش‌ها و فن‌آوری‌ها و بنا کردن ساختمان‌ها و فضاها برای آموزش این‌ها همه پنج شش مقوله مهمی است که در چهار چوب مقدمه واجب و عناوین کلی و اختیارات حکومتی می‌آید که طبق آن تعیین تکلیف می‌شود.



این‌ها خلاصه نکاتی که در سؤالات آموزش و پرورش بود در چهارچوب ضوابطی که طی بحث عرض کردیم تکلیفش مشخص می‌شود از اینجا معلوم می‌شود که در ریزه‌کاری‌های این‌ها آن کارشناسی موضوعی مهم است و اوضاع و احوال متغییر زمان است که وضعیت را متفاوت می‌کند. ما در این پنج شش سال کتاب تعلیم و تعلم را بحث کردیم یک بحث از تعلم و یک بحث از تعلیم را گفتیم. هنوز هم مردد هستیم که این بخش را ادامه دهیم یا به قسم دوم بخش تربیت برویم که داستان جدیدی است و آغاز حرکت نوئی است. یک بار دیگر بحث خانواده و حکومت را از لحاظ تربیتی به آن می‌پردازیم.